

اصلاح طلبان دیگر نمی توانند با کارت گفتمان اصلاحات، وارد تالار قدرت شوند

حراج گفتمان اصلاحات؟

هومان دوراندیش



ایران با شکست دموکراسی خواهی یکسان انگاشته نمی شود و نقصان گفتمان اصلاحات نیز به حساب گفتمان دموکراسی گذاشته نمی شود. این تفکیک تا حدی این واقعیت اجتماعی را نیز در ایران امروز توجیه می کند که علیرغم ناامیدی بسیاری از نیروهای اجتماعی دموکراسی خواه از خاتمی و سایر اصلاح طلبان، مطالبات دموکراتیک آنان هنوز هم برپا و برجا است. از این منظر تضعیف گفتمان اصلاحات نه ناشی از خصلت دموکراتیک آن، بلکه محصول بدعهدی و سست همتی و ندانم کاری حاملان و عاملان این گفتمان بوده است.

به هر حال پس از ذکر نکات فوق، نیم نگاهی به وضعیت گفتمان اصلاحات در جامعه کنونی ایران بیفکنیم. در بهار سال ۱۳۸۴، عموم ناظران سیاسی قائل به هژمونی اصلاحات در جامعه ایران بودند و چنین می پنداشتند که دوری و نزدیکی ادبیات سیاسی نامزدهای ریاست جمهوری به گفتمان اصلاحات، بیشترین نقش را در انتخاب رییس جمهور آینده ایران ایفا میکند و همین امر موجب شده بود که کاندیداهایی نظیر هاشمی رفسنجانی، محمد باقر قالیباف، علی لاریجانی و محسن رضایی نیز تعدیلات اصلاح طلبانه گسترده و یا محدودی در ادبیات سیاسی خود پدید آورند. پیدایش این وضعیت یکی از دلایل بروز رادیکالیسم دموکراتیک در ادبیات سیاسی مصطفی معین بود. چه معین به عنوان کاندیدای دموکراسی خواه ترین لایه های جبهه اصلاحات، سیاست سایر کاندیداها و بخصوص هاشمی و قالیباف را معطوف به جلب آرای نیروهای اجتماعی دموکراسی خواه می دید و به ناچار برای اینکه خود را از رقابیش جدا کند و عیار دموکراتیک ادبیات سیاسی آنان را کمرنگ سازد، با شدت و حدت بر غلظت خصلت دموکراتیک شعار و گفتار خویش افزود تا به زعم خویش اصل را از بدل تفکیک نموده و مدعیان دموکراسی خواهی را از میدان به در کند. اما در چنان اوضاع و احوالی، محمود احمدی نژاد با ادبیاتی کاملاً غیر اصلاح طلبانه در صحنه انتخابات ظاهر شد و برای دستیابی به صندلی ریاست جمهوری، مسیری غیر از تقرب جستن به گفتمان اصلاحات را در پیش گرفت. وی بر خلاف رقبای دست راستی خود، به بانگ بلند اعلام کرد که "ما برای دموکراسی انقلاب نکردیم." احمدی نژاد در خردادماه ۱۳۸۴، فاصله ادبیات سیاسی خود با گفتمان اصلاحات را چنین

اصلاح طلبان جامعه ایران، همواره بر این نکته تاکید کرده اند که گفتمان اصلاحات در ایران امروز گفتمان رایج و مسلط است. آنها در مقام ذکر دستاوردهای دوران اصلاحات بیش از هر چیز بر غلبه گفتمان اصلاحات در فضای جامعه ایران تاکید می کنند و از پرسندگان و مخاطبان خود می خواهند که دل قوی دارند که به رغم توفان نامالیقات سیاسی، فضای سیاست در جامعه ایران هنوز در تسخیر گفتمان اصلاحات است. اما شواهد و قرائن سیاسی موجود، حاکی از آن است که این پندار اصلاح طلبان چندان هم مطابق با واقعیت نیست و کسی باید درآید و به دریدن پرده این پندار همت بگمارد. اما پیش از پرداختن به این امر، ذکر این نکته ضروری است که گفتمان اصلاحات در جامعه ایران را نمی توان مصداق تام و تمام گفتمان دموکراسی در جهان دانست، چرا که گفتمان اصلاحات در ایران، آنچنانکه در قول و فعل اصلاح طلبان حکومتی ظاهر شده، به رغم خصلت دموکراتیکش، فاقد پارهای از اساسی ترین محورهای یک گفتمان دموکراتیک کامل عیار بود. البته این امر دل بر عدم دموکراسی خواهی اصلاح طلبان نبود، بلکه محدودیت های ساختاری و خطوط قرمز بنیادین نظام سیاسی ایران مانع از راهیابی برخی از مهمترین مولفه های گفتمان دموکراسی به گفتمان اصلاحات مورد ترویج و تبلیغ اصلاح طلبان می شد. هر چند که بر مبنای رویکرد تفهیمی می توان علل و دلایل دموکراسی خواهی ناتمام اصلاح طلبان ایرانی را درک کرد، اما این امر تغییری در این مدعا پدید نمی آورد که اصلاح طلبان دوم خردادی، دموکراسی خواهانی تمام-عیار نبودند. اینکه این نقصان محصول ملاحظات تاکتیکی بود یا خاستگاه و یا منافع سیاسی اصلاح طلبان مانع از گسست کامل آنان از ساختار سیاسی موجود می شد، بحثی است که پرداختن به آن در بحث حاضر ضرورتی ندارد. به هر حال اگر یکی از اهداف بنیادین تاسیس یک نظام دموکراتیک را تحقق اصول مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر در ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه بدانیم، بدون تردید گفتمان اصلاحات خاتمی و بارانش، تحقق برخی از اصول اساسی اعلامیه جهانی حقوق بشر را نشانه نگرفته بود. تفکیک گفتمان اصلاحات از گفتمان دموکراسی و ادعان به وجود نسبت عموم و خصوص من وجه میان آنها، این حسنه را در پی دارد که شکست اصلاحات در

به نمایش گذاشت: " در دولت اسلامی، مدیران کشور به دنبال اقتباس الگوها از شرق و غرب نیستند. در دولت خاتمی شاهد بودیم که دولت به دنبال توسعه سیاسی بود یعنی به وجود آمدن احزاب و روزنامه ها، توان نقد قدرت و نمود باالله نقد خدا." (شرق، ۱۳/۳/۱۳۸۴) پیروزی چنین کاندیدایی در انتخابات ریاست جمهوری، آشکارا نشان داد که بر خلاف باور اصلاح طلبان ناظران سیاسی، گفتمان اصلاحات دیگر سلطه و غلبه پیشین خود را بر فضای سیاسی جامعه ایران از دست داده است. در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴، مسعود بهنود اعلام کرد که نمی توان پیروزی اش را به حساب پیروزی گفتمان اصلاحات گذاشت. فارغ از درستی یا نادرستی تحلیل بهنود، پیروزی احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری نشان داد که اصلاح طلبان دیگر نمی توانند با کارت گفتمان اصلاحات وارد تالار قدرت شوند. نتیجه انتخابات شوراها (۸۵) و مجلس هشتم نیز مجدداً این نکته را به اثبات رساند که ماشین دموکراسی در جامعه ایران دیگر با سوخت اصلاحات قادر به سبقت جستن بر رقیب خود نیست و به عبارت دیگر، این گفتمان برد تبلیغاتی و تاثیر گذاری خود را به شدت از دست داده است. بنابراین اصلاح طلبان ناگزیرند که کنش سیاسی خود را فارغ از فرض تاثیرگذاری گسترده و عمیق گفتمان اصلاحات سر و سامان داده و این واقعیت را در محاسبات سیاسی خود لحاظ کنند که با این گفتمان دیگر نمی توان جنبش پدید آورد. اهمیت این ملاحظه ناشی از آن است که پیروزی خاتمی در برابر احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده، بدون برپایی موج گسترده ای از حمایت های مردمی، چندان میسر به نظر نمی رسد. حال سوال این است که اصلاح طلبان چگونه می خواهند چنین موج حمایتی را برپا کنند؟ بدیهی است که متمرکز شدن بر شعارهای تکراری اصلاح طلبانه، با پیش فرض قوت و قدرت بی چون و چرای گفتمان اصلاحات، در حکم آزمون آزموده های بی سرانجام و نافرجام است. در این صورت به نظر می رسد که اصلاح طلبان با تکیه بر محبوبیت خاتمی و نقد دولت نهم، وارد کارزار انتخاباتی می شوند. با فرض پذیرش افزایش نسبی محبوبیت خاتمی در قیاس با سال ۸۴، در اثر عملکرد دولت محمود احمدی نژاد، باز این سوال جای طرح دارد که آیا کشاندن خاتمی به کارزار انتخاباتی بر مبنای نظرسنجی های نامطمئنی که نمونه آنها را در انتخابات سال ۸۴ شاهد بودیم، کنشی عاقلانه است؟ اهمیت پاسخ این سوال در این نکته نهفته است که شکست خاتمی در برابر احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده، گفتمان اصلاحات را در نظام جمهوری اسلامی، به گفتمانی کاملاً شکست خورده و از دور خارج شده بدل می سازد که ناتوانی و ناکارآمدی اش در رقم زدن مقدرات سیاسی جامعه ایران، به شیوه های گوناگون به اثبات رسیده است. حامیان خاتمی باید نیک به این نکته بیندیشند که آیا بر باد رفتن تمه اعتبار گفتمان اصلاحات، که به هر حال واجد محتوا و درونمایه های دموکراتیک است، به خارج ساختن جریان راست رادیکال از قوه مجریه می آرد؟ حامیان خاتمی مگر فراموش کرده اند که خاتمی رییس جمهور را، تدارکاتچی خواند و یاران وی همواره بر این نکته تاکید داشتند که رییس جمهور در ایران بیش از ۲۵ درصد قدرت را در اختیار ندارد؟ پس آیا عاقلانه است که برای بدست آوردن قدرتی چنین محدود و مقامی چنان غیرمؤثر، به ریسک چوب حراج زدن به تمه اعتبار گفتمان دموکراتیک اصلاحات در جامعه ایران تن بدهیم؟